

سیاست خلفای اموی در مواجهه با اهل ذمه شامات (۱۳۲-۴۱ هـ.ق) مطالعه موردی: جامعه مسیحیان

حسین علی بیگی^۱، روح الله بهرامی^۲

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۴، پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۲)

چکیده

استقرار خلافت اموی در منطقه شام و ضرورت‌های اجتماعی آن قلمرو، سبب گردید تا سیاست‌های اجتماعی خلفا با توجه به واقعیات جامعه معاصر آنان تنظیم شود. در شامات افزون بر تنوع نژادی و قومی موجود، جماعات اهل کتاب حضور داشتند و به سبب توانمندی‌های اجتماعی و اقتصادی، عاملی تاثیرگذار در معادلات جامعه به شمار می‌رفتند. تعیین الگوی روابط بین حکومت و گروه‌های اهل کتاب و بررسی سیاست‌های خلفای اموی در ارتباط با اهل ذمه شامات مهم به نظر می‌رسد. حال این پرسش مطرح است که خلفای اموی در مواجهه با اهل ذمه شامات به ویژه مسیحیان چه سیاستی در پیش گرفتند؟ یافته‌های این پژوهش که با روش توصیفی و تحلیلی فراهم آمده است نشان می‌دهد که دو الگوی اساسی سیاست تسامح و مدارای مذهبی و اعمال محدودیت‌ها خاص در مقاطعی بر مناسبات کلی حکومت امویان با اهل ذمه، یعنی مسیحیان حاکم بوده است.

واژگان کلیدی: خلفای اموی، اهل ذمه، مسیحیت، سیاست، شامات

^۱. دکترای تاریخ اسلام؛ مدرس مدعو گروه تاریخ دانشگاه رازی کرمانشاه (نویسنده مسئول)،
hosainalibeigi@gmail.com

^۲. دانشیار تاریخ اسلام دانشگاه رازی کرمانشاه،
dr.bahrami2009@gmail.com

مقدمه

معاویه در آستانه جلوس بر تخت خلافت، نزدیک بیست سال حاکم شامات بود. وی برای جبران کاستی حمایت‌های اهل حجاز از خود، به سیاست افزایش حمایت شامیان برای کسب مشروعیت سیاسی خود روی آورد^۱. بدین منظور، سیاست اجتماعی معطوف به کسب رضایت اجتماعی گروه‌های موثر در جامعه، مانند اهل‌ذمه را در پیش گرفت، که حاصل آن، نخست مدارای اجتماعی و سپس تصدی برخی امور در تشکیلات اداری از سوی اهل‌ذمه بود. البته این رویکردها ناگزیر، شرایط زمانی و مکانی هم داشت. حال با توجه به بنیان‌های سیاست مسلمانان با اهل‌ذمه، این پرسش مطرح است که خلفای اموی در مواجهه با اهل‌ذمه شامات چه سیاستی در پیش گرفتند؟

فرض ما این است که خلفای اموی مبانی مشروعیت سیاسی خود را بیش از آن که بر چارچوب‌های شرعی استوار کرده باشند، بر مناسبات قبیله‌ای عرب و نیروهای سازگار اجتماعی تکیه داده بودند. از آن میان، اهل‌ذمه یکی از طبقات اجتماعی بودند که در تحولات سیاسی، گاه همچون نیرویی متعادل‌کننده بین خلافت و سایر نیروهای اجتماعی گاه متعارض با خلافت، ظاهر می‌شدند. اجرای این سیاست تا حدی موجب دوری و فاصله از آموزه‌های قرآن و سیره عملی رسول خدا (ص) بود.

پیشینه پژوهش

با آن که درباره مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی امویان آثار درخوری نگارش شده، در باب سیاست خلفای اموی در ربط با اهل‌ذمه توجه کمتری دیده می‌شود. از آن میان در بین برخی پژوهش‌های مرتبط اشارات جسته و گریخته‌ای به مسائل مذهبی اهل کتاب در دوره خلافت امویان هست. به عنوان نمونه، ابوالقاسم اجتهادی (۱۳۶۳) رفتار بنی‌امیه با اهل‌ذمه را بررسی، اما به مقوله سیاست خلفای اموی در این خصوص نپرداخته است. توماس آرنولد (۱۳۸۵) در بحث تاریخ گسترش اسلام، به صورت پراکنده، اشاره‌هایی به برخوردهای مذهبی خلفای اموی با اهل‌ذمه کرده است. تریتون (۱۹۶۷م) در کتاب «خلفا و جامعه غیر مسلمان تحت تسلطشان»، به مناسبات و برخوردهای کلی خلفا و اهل‌ذمه در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پرداخته است. احمد اسماعیل

۱. اقامت بیست ساله وی در شام در دوران خلافت عمر بن خطاب و عثمان بن عفان موجب ارتباط تنگاتنگ وی با اهالی شام به ویژه مسیحیان ذمی شده بود (مقدسی، ۱۳۶۱، ۲/۷۲۳).

علی نیز در کتاب خود «تاریخ بلاد الشام منذ ما قبل المیلاد حتی نهاییه العصر الاموی» (۱۹۹۴م) علی رغم بررسی تحولات شام، چنان که باید، به سیاست امویان در برابر اهل ذمه به ویژه مسیحیان توجه نکرده است. در پژوهش‌های نوین خاورشناسان نیز، توجه چندانی نسبت به این موضوع دیده نمی‌شود؛ به عنوان نمونه، لوک یاریو (۲۰۱۹م) در کتاب «نزدیکان امیر: مقامات دولتی غیرمسلمان در اندیشه اسلامی پیشامدرن» گرچه به طور خاص به اهل ذمه پرداخته، به وجه سیاسی موضوع نوجه نکرده است. لوی روبین (۲۰۱۱م) در کتاب «غیر مسلمانان در آغاز امپراتوری اسلام» تنها به بررسی و مقایسه حیات اقلیت‌های مذهبی در دو امپراتوری ساسانی و بیزانس و مقایسه آن با جامعه مسلمانان تا عصر متوکل پرداخته و مطالبی درباره سیاست‌ها و مواضع خلفای بنی‌امیه در مواجهه با اهل ذمه شامات نیاورده است. جerald هاوتینگ (۱۳۸۶) نیز در کتاب «امویان؛ نخستین دودمان حکومتگر در اسلام» به اشارات بسیار موجز بسنده کرده است. در پایان نامه‌ها و رساله‌های دانشگاهی نیز، این موضوع توجه جدی چندانی بر نیانگیخته است؛ مثلاً در پایان نامه کارشناسی ارشد معصومه کشاورز (۱۳۹۳)، تنها بر اساس چند گزارش تاریخی درباره روابط فرهنگی مسلمانان و اهل ذمه در دوره امویان استوار شده است. نجده خماش (بی‌تا) در رساله دکتری خود «الشام فی صدر الاسلام، من الفتح حتی سقوط خلافة بنی‌امیه» صرفاً به مسائل اجتماعی و اداری پرداخته و به چند گزارش در خصوص مواجهه خلفا با اهل ذمه بسنده کرده است. در مقاله «مناسبات خلفای اموی با مسیحیان ذمی و نقش آنان در پیشرفت علوم مسلمانان»، به گزارش‌های تاریخی در خصوص مسائل مذهبی عصر امویان توجه شده است. عزالدین جسوس در مقاله «سیاسه عمر بن عبدالعزیز الخاریه و موقفه تجاه اهل الذمه» (بی‌تا)، تنها به بحث روابط خارجی خلفا با بیزانس پرداخته است. نگارنده (۱۳۹۸) نیز در پژوهش خود «بررسی جایگاه اداری اهل ذمه در عصر اموی مطالعه موردی: اهل ذمه عراق و شام» تنها به نقش اهل ذمه در ساختار اداری امویان توجه کرد. از این رو، بررسی سیاست‌های خلفای اموی در مواجهه با اهل ذمه (مسیحیان)، به ویژه در پایگاه قدرت آنان و اصلی‌ترین بخش قلمرو سیاسی فرمانروایی ایشان، یعنی شامات، در تحقیقی مستقل ضروری به نظر رسید.

برخی از اطلاعات موجود در این مقاله، به تحقیقات خاورشناسان ارجاع داده شده است که به منابع بیزانسی دسترسی داشته‌اند.

سازمان پژوهش

در این بررسی یکی از مشکلات پیش روی تحقیق، فقر داده‌ها و منابع اطلاعاتی در باب سیاست و نحوه مواجهه خلفا و کارگزاران بنی‌امیه با اهل ذمه (مسیحیان) بود. از این‌رو در پژوهش حاضر، با تکیه بر داده‌های موجود در زمان برخی از خلفای اموی نظیر معاویه بن ابی‌سفیان، یزید بن معاویه، عبدالملک بن مروان، ولید بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز و هشام بن عبدالملک موضوع بررسی شده است. بنابراین، با اتخاذ و تعریف چارچوبی موضوعی و نه کرنولوژیک، مسئله اهل ذمه (مسیحیان) شامات را در چند بعد و محور اصلی بررسی و تحلیل کرده ایم: خلافت و مسیحیان شامات، حقوق اجتماعی و آزادی‌های اهل ذمه، محدودیت‌های دینی اهل ذمه، جزیه به مثابه اهرم فشار اجتماعی.

قلمرو و محدوده جغرافیایی پژوهش

در این پژوهش مراد از شامات، قلمرو سرزمین‌های واقع در آسیای غربی و مشرق مدیترانه، میان کوه‌های توروس در شمال، نهر فرات (شرق)، جزیره العرب (جنوب و جنوب شرقی) و مدیترانه (غرب) است که اینک کشورهای لبنان، اردن، فلسطین و سوریه را شامل می‌شود. کرسی شامات دمشق بود و عرض شام از دو کوه طی (از سوی قبله) تا بحر الروم، بیست روز و طول آن از فرات تا العریش که به بلاد مصر می‌پیوندد، حدود یک ماه راه بود و منبج، حلب، حماه، حمص، دمشق، بیت‌المقدس و معره از شهرهای مهم آن شمرده می‌شد. در ساحل دریا، انطاکیه و طرابلس و عکا و صور و عسقلان و جز آن و اجناد پنج گانه: جند قنسرين و جند دمشق و جند اردن و جند فلسطین و جند حمص و نیز ثغور و سرحداتی چون مصیصة و طرسوس و اذنة و انطاکیه و کرسی‌هایی چون مرعش و حدث و بغراس و بلقاء و غیر ذلک را از شام شمرده‌اند (مقدسی، ۲۱۷/۱؛ ابن‌البربر، ۲۷۹/۷؛ حموی، ۳۱۲/۳؛ ناصر خسرو قبادیانی، ۲۵۱).

خلافت و مسیحیان شامات

چون نیروهای مختلف اجتماعی، سیاسی و دینی شامات در روند به خلافت رسیدن معاویه نقش بسزا داشتند، وی در جهت تامین خواسته‌های آنان و برای جلوگیری از تشدید معضل در بدنه اجتماع تازه تاسیس اموی، با قبایل نیرومند عرب منطقه (مانند یمانی‌ها)، همراه و همسو شد. معاویه با هدف سازگاری با جامعه اهل‌ذمه به ویژه

مسیحیان و یافتن متحدان جدید با میسون ازدواج کرد.^۱ میسون (دختر بحدل و مادر یزید) (زیبیری، ۱۲۷؛ ابن حبیب، ۳۹۱؛ بلعمی، ۶۹۶/۴) از قبیله کلب و مسیحی یعقوبی بود.^۲ همچنین ازدواج مادر مسیحی تبار عبدالله بن ولید بن عبدالمک، با خلیفه ولید در جهت تقویت کارکرد این گونه هم پیمانی‌ها بود و به جلب اعتماد اجتماعی مسیحیان یاری می‌رساند. مادران شماری از اشراف زادگان مسیحی بودند: حارث بن عبدالله بن ابی ربیعہ مخزومی، خالد بن عبدالله بن یزید قسری، عبیده بن عبدالرحمان سلمی، ابوالاعور سلمی و حنظله بن صفوان کلبی (ابن رسته، ۲۵۷). ایجاد این گونه پیوندهای اجتماعی، نسبی و فرهنگی به واسطه تغییر در نگرش مطلوب خلافت در رفتار و مناسبات اجتماعی با اهل ذمه و بنا به مصالح سیاسی - اجتماعی و موقعیت جغرافیای شامات صورت گرفته بود؛ به همین سبب، آنان در دربار خلفای اموی به آسانی رفت و آمد می‌کردند. افزون بر این، بدین ترتیب، جایگاه مسیحیان در میان مسلمانان اعتبار بیشتری در مقایسه با سایر اهل ذمه می‌یافت. این سیاست معاویه نقش مهمی در همسویی احساسات مذهبی با مسیحیان داشت و از این روست که تعقیب، آزار و اذیت مسیحیان در مرکز خلافت کمتر گزارش شده است.

چنین به نظر می‌رسد که تا پیش از خلافت معاویه، مسیحیان در امور حکمرانی به کارگرفته نمی‌شدند (یعقوبی، ۱۵۲/۲). معاویه، نخست مسیحیان را در امور نظامی به کار گرفت و سپاهش را مانند بیزانسیان سازمان داد، که قلب آن را سوری‌های مسیحی، اعراب سوری و یمانی‌ها (کلبی‌ها) (حتی، ۳۰۸) تشکیل می‌دادند. هدف از اتخاذ چنین سیاستی ایجاد جبهه‌ای با ترکیب متفاوت دینی بود. وی در ازای یاری شامیان در مدت شکل‌گیری خلافتش به این نیروهای اجتماعی توجه کرد و بدین سبب، به تدریج از محدودیت‌های اجتماعی و دینی که از دوره خلافت عمر بن خطاب در شامات برقرار شده بود، کاست. بدین ترتیب، مسیحیان ذمی که تجارب و مهارت‌های ویژه‌ای در عرصه

۱. شاید یکی از دلایل روابط حسنه معاویه و سایر خلفای اموی با مسیحیان این بود که نمی‌خواستند دستاویزی به دولت بیزانس بدهند، زیرا ممکن بود که فشار بر پیروان مسیحی امپراتوری در شام، برای خلافت اموی دشواری‌هایی همراه داشته باشد.

۲. همسر خلیفه عثمان، نائله نیز مسیحی و از طایفه کلب بود و این طایفه بعدها در اختلافات داخلی شام، سخت طرفدار امویان شدند (جعفریان، ۱۳۶۹، ۲۰۰-۱۹۹).

کشورداری داشتند^۱، به دستگاه خلافت راه یافتند.^۲

افزون براین، معاویه برای جلب نظر آنان به مرور از خراج گروهی از ذمیان (مسیحی) کاست و عشر از آنان اخذ نکرد. در مناطقی که اهل ذمه جمعیت بیشتری داشتند، این سیاست ویژگی بیشتری می‌یافت.^۳ بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که در آغاز خلافت اموی، حکمرانی به نحوی متفاوت از دوره خلفای نخستین مشهور به راشدین پیش می‌رفت. به عنوان نمونه در زمینه روابط شخصی خلیفه با مسیحیان، می‌توان به حضور موثر و فعال سرجون بن منصور و ابن اثال مسیحی به عنوان کاتب، طبیب و مشاور در دربار اشاره کرد، که حاکی از تمایل خلیفه در جذب مسیحیان شامات، رواداری و تعامل وی با نیروهای اجتماعی است (ابن حبیب، ۴۱۸). افزون بر این، حضور مسیحیان در دربار و تعاملات خلیفه با آنان سبب تاثیرگذاری بر اندیشه، تفکر و در پی آن جامعه مسلمانان شام می‌شد. برخی از خلفای اموی در جهت اجرای سیاست‌های خود از طبیبان مسیحی یاری می‌گرفتند: معاویه برای از بین بردن رقیب و دشمن خود عبد الرحمان بن خالد از ابن اثال یاری گرفت و سرانجام با خوراندن داروی زهرآلودی وی را از بین برد (یعقوبی، ۲/ ۱۵۳؛ ابن عساکر، ۱۳۶/۱۶). عمر بن عبدالعزیز نیز علی رغم کوشش برای کاهش نفوذ اهل ذمه در ساختار خلافت، خود طبیبی مسیحی داشت، یعنی ابن الحبر الکنانی (حمیدان، ۲۴/۱).

از سوی دیگر، زرتشتیان از چنین نصیبی محروم بودند و حتی نگاه تحقیرآمیزی به آنان روا داشته می‌شد. از آن جمله معاویه نقل کرده اند که گفت: «خداوند مجوس را لعنت کند که با محارم ازدواج^۴ می‌کنند» (دینوری، ۲/ ۵۴). این گونه داوریه‌ها، تا حدودی بر موقعیت اجتماعی و مذهبی اهل ذمه در جامعه تأثیر داشت؛ گو اینکه حتی وجود چنین نگاه تبعیض‌آمیزی نیز، از حضور زرتشتیان ذمی در بدنه اداری خلافت اموی جلوگیری

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: علی بیگی و دیگران (۱۳۹۸) «بررسی جایگاه اداری اهل ذمه در عصر اموی مطالعه موردی؛ اهل ذمه عراق و شام»، پژوهشنامه تاریخ تمدن، سال ۵۲، شماره ۱، صص ۱۷۳-۱۹۵.

۲. از آن جمله سرجون و خاندانش بدین ترتیب به دستگاه خلافت معاویه راه یافتند و سرجون بن منصور مشاور یزید بن معاویه شد (ابوالفرج الاصفهانی، ۱۴۱۵، ۱۹۲/۱۷).

۳. به عنوان نمونه: خراج مردم حفن (مصر) شهر مادر ابراهیم و فرزند پیامبر (ص) را به حرمت وی از دوششان برداشت (ابن هشام، ۱۳۷۵، ۱/۳؛ ابو عبیده، ۱۲۱).

۴. برای اطلاع بیشتر ر.ک: علیرضا شاپور شهبازی، «افسانه "ازدواج با محارم" در ایران باستان»، مجله باستان شناسی و تاریخ، شماره ۲۹ و ۳۰، سال ۱۳۸۰، صص ۲۸-۹.

نکرد. تخصص اهل ذمه در امور دیوانی و مالی (خراج)، در حفظ نفوذ و موقعیت اجتماعی آنان موثر بود. گفته اند عمر بن عبدالعزیز قصد داشت دیوانیان زرتشتی از جمله ابن راس البغل، ابن آزادان فروخ و آزاد مرد بن هر بزد (بلاذری، انساب الاشراف، ۱۶۴/۸) را عزل کند. عمر بن عبدالعزیز بسیار کوشید تا مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان را از بدنه دستگاه اداری کنار نهد (Yarbrough, 175)، اما هنوز در عرصه‌های اداری و دیوانی، همچنان به اهل ذمه نیاز بود. بنا بر گزارش‌های تاریخی، اهل ذمه همچنان در دستگاه خلافت حضور موثر داشتند، زیرا توسعه اجتماعی و مشارکت اهل ذمه به عنوان سرمایه اجتماعی در جهت ارتقاء حکمرانی بهتر بر جامعه در گرو توجه به این قشر اجتماعی بود و خلفای اموی به خوبی این نکته را درک کرده بودند؛ از این رو از ابتدای شکل‌گیری خلافت، به این قشر از اجتماع توجه شد و بدین ترتیب پا به عرصه قدرت و خلافت نهادند، با این حال با توجه به شرایط حاکم بر جامعه و روابط مسلمانان و اهل ذمه برخی از خلفا برای کاهش تنش‌های موجود به ویژه در عرصه دینی، می‌کوشیدند به صورت مقطعی از قدرت اهل ذمه (مسیحیان) بکاهند.

الگوی سیاسی تسامح و مدارا (اعمال حقوق اجتماعی و آزادی‌های مدنی)

گرچه مدارای دینی با مسیحیان ذمی در عصر خلفای اموی فراز و فرودهایی داشت، به نظر برخی از محققان، به سبب آزادی کامل دینی اهل ذمه در این دوره، رواداری و تساهل سخت افزایش یافت. از جمله شواهد بر آزادی و تسامح مذهبی این بود که معاویه کلیسای ادسا را که بر اثر زلزله تخریب شده بود، بازسازی و برای مسیحیان الرها نیز کلیسایی بنا کرد (ولهاوزن، ۲۸؛ هاتینگ، ۲۲؛ Tritton, 39). در الرها که مسیحی‌نشین بود، بیش از ۳۰۰ دیر و کنسیه وجود داشت (ابن شداد، ۱۲۶). اعطای این گونه آزادی‌های دینی به اهل ذمه سبب گردید تا یوحنا برفنکابی، مورخ مسیحی، به برقراری عدالت، امنیت و آزادی دینی مسیحیان در زمان وی اذعان کند (ابونا، ۵۳/۲). اتخاذ چنین سیاست مهربانانه‌ای در مواجهه با اهل ذمه در ابتدای خلافت سبب شد تا معاویه، ابوالحکم نصرانی را با فرزندش یزید، به مکه بفرستد (ابن ابی‌اصیبه، ۱۷۵). این توجه به اهل ذمه به چشم می‌آمد و این گونه بود که مسیحیان وفاداری نشان می‌دادند و در تواریخ و سنن مسیحی شواهد و آثار آن همچنان باقی است (بروکلمان، ۱۰۴). به نظر می‌رسد در پیش گرفتن این سیاست در مواجهه با اهل ذمه به‌ویژه مسیحیان مرکز خلافت - دمشق - نمود بیشتری داشته و هیچ گونه دشمنی و اختلاف میان معاویه و مسیحیان مرکز خلافت

در منابع ثبت نشده است. با این همه، خوشرفتاری و روابط محترمانه با مسیحیان شام، از یورش‌های معاویه به بیزانس جلوگیری نکرد (هاوتینگ، ۵۷). چنین به نظر می‌رسد که این گونه سیاست‌ها در تمامی دوران خلفای اموی معمول نبود و گاهی سخت‌گیری‌هایی هم در مواجهه با اهل ذمه دیده می‌شد.

سیاستی که برخی از خلفای اموی در مواجهه با اهل ذمه در پیش می‌گرفتند، به علاوه شرایط اجتماعی جامعه، زمینه لازم را برای ورود اهل ذمه در دستگاه خلافت اموی فراهم می‌کرد، به طوری که فرزندان برخی کنیزان مسیحی دربار، به موقعیت‌های اداری مهم دست می‌یافتند (ابن رسته، ۲۵۷؛ الخربوطلی، ۱۲۸) و این امر در گسترش فرهنگ مسیحی در جامعه اموی موثر بود: در دوره خلافت عبدالملک، مسیحی ثروتمندی در شهر ادسا کلیسای معظم و مجللی به احترام حضرت مریم، حضرت عیسی و محلی برای تعمید به احترام تصویر مسیح بنا کرد. همچنین عده‌ای از کارکنان مسیحی دربار عبدالعزیز بن مروان برادر عبدالملک، اجازه یافتند کلیسایی به احترام یوحنا دمشقی (جان مقدس) بسازند. در سال ۹۲ ق به دستور ولید، کلیسایی مربوط به فرقه یعقوبیه در شهر انطاکیه ساخته شد. در سال اول حکومت یزید بن عبدالملک، مارالیاس اسقف فرقه یعقوبی در انطاکیه و دهکده سرمده کلیسایی ساخت (آرنولد، ۵۰-۵۱). در شهر دمشق، کلیساهای متعددی ساخته شد و در دوره خلافت عمر بن عبدالعزیز تنها در شهر دمشق ۱۵ کلیسای فعال برپا بود (ابن عساکر، ۳۵۳/۲). پیگیری مسائل مذهبی و حقوق اجتماعی آنان به گونه‌ای بود که توانستند در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز، کنیسه مصادره شده ابن‌نصر شهر دمشق را دوباره به دست آورند (همان، ۳۵۴/۲). چنین رویکردهایی سبب شده بود تا مسیحیان ذمی پیوسته در پی کسب جایگاه در خور توجهی در دستگاه خلافت باشند. به‌عنوان نمونه همکاری تاذری بن اسطین مسیحی با خلفای اموی سبب گردید تا مسئولیت دیوان حمص به وی محول گردد (جهشیاری، ۴۳) و بطریق بن نکا، کاتب مسیحی، در زمان خلافت سلیمان بن عبدالملک وظیفه نظارت بر ساخت مسجد جامع شهر دمشق را بر عهده بگیرد (بلاذری، فتوح البلدان، ۲۰۸؛ حموی، ۶۳/۳). مسیحیان از اقدام ولید در تخریب کلیسای یوحنا نزد عمر بن عبدالعزیز خلیفه وقت شکایت بردند و خلیفه برای احقاق حقوق مذهبی آنان، به کارگزار خود دستور داد هر آنچه از کلیسا تخریب و به مسجد اضافه شده به مسیحیان باز گردانده شود (بلاذری، فتوح البلدان، ۱۸۲). گرچه مطالعه و تحقیق در طرح معماری این ساختمان نشان

می‌دهد که برخلاف برخی روایات، کلیسای بزرگ یوحنا دمشقی (سنت جان) نمی‌توانست معبدی مشترک برای مسلمانان و مسیحیان باشد^۱ به هر حال پیداست که مسیحیان از آزادی مذهبی و حق انجام مراسم دینی خود کاملاً برخوردار بوده‌اند (آرنولد، ۴۹-۵۰). نمونه مشابه، کلیسای یوحنا در شهر حمص بود: در قرارداد اهالی حمص با ابوعبیده، مقرر شد ربع کلیسای یوحنا را به مسجد اختصاص دهند و مسلمانان در آن اقامت کنند (همان، ۱۸۹). با وجود این، عمر بن عبدالعزیز گرچه اجازه بنای کلیسای جدیدی نداد (طرطوشی، ۱۳۸)، در نامه‌ای به عبدالرحمان بن نعیم تاکید کرد: «کلیسا و دیر و آتشکده‌ای را که درباره آن صلح کرده‌اید ویران نکنید، ولی کلیسا و آتشکده‌ای از نو بنیاد نشود» (طبری، ۹ / ۳۹۷۵). به دستور او، کلیساهای تازه بنا تخریب می‌شد (آرنولد، ۵۰). البته این موضوع به شام مربوط بود و وضع در خارج از قلمرو شام از جمله مصر تفاوت داشت و اجازه ساخت و تعمیر داده می‌شد (Tritton, 39؛ عامر، ۱۱۵-۱۱۶).

عمر بن عبدالعزیز، علی‌رغم توجه به حقوق مسیحیان، با ساخت کلیسا موافق نبود، در حالی که هشام بن عبدالملک چون به شنیدن وعظ و عبادت‌های بزرگان دینی مسیحیان علاقه داشت، دستور داد در کنار قصرش مکانی برای اقامت بطریق مسیحیان شام بنا کنند (Tritton, 112).

چنان که شاعران مسیحی، چون اخطل^۲ و شمعله، آزادانه در دربار خلافت رفت و آمد می‌کردند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۱ / ۱۸۹ و ۷ / ۷۸ و ۸ / ۴۱۷؛ صفدی، ۲۷ / ۱۷۷). افزون بر این تاثیر حضور فعال و موثر مسیحیان ذمی در جامعه اموی چنان بود که هنگام بنای قبه الصخره، ولید دستور داد کتیبه‌هایی طولانی بر موزاییک‌های زیر سقف گنبد نوشته و نصب شود. عبارات کتیبه‌ها، آیات قرآنی در باب مسیح بود و حاکی از اینکه این بنا در شهری مسیحی ساخته شده است (اتینگهاوزن و گرابر، ۲۳). علی‌رغم رقابت‌های سیاسی و نظامی میان دو دولت بیزانس و اموی، تبادلات فرهنگی صورت می‌گرفت: زمانی که ولید چنین کرد، ژوستینین دوم امپراتور بیزانس هم، صنعتگرانی برای کمک در تزئین مسجد جامع دمشق فرستاد (گذار، ۱۱۱).

^۱. تریتون موضوع تقسیم کلیسای سنت جان را بین مسلمانان و مسیحیان، افسانه‌ای بر ساخته مورخان عرب دانسته است (Tritton, 37).

^۲. نابغه بن شیبان و غیاث بن غوث بن الصلت بن الطارقه تغلبی معروف به اخطل.



نمودار شماره ۱: مولفه‌های اتخاذ سیاست تسامح و مدارا

اتخاذ الگوی سیاسی اعمال محدودیت‌ها

از دوران خلافت معاویه تا آغاز حکومت عبدالملک، گزارش‌هایی مبنی بر محدودیت‌های مذهبی نسبت به مسیحیان ذمی در ساخت کلیسای جدید یا انضمام آن به مسجد در دست داریم؛ شاید بدین سبب که دیدگاه و نگرش خلافت اموی در رابطه با اهل ذمه به تدریج پیش رفت. معاویه دربارهٔ مردم مصر گفته بود: اهل آن کشور بر سه دسته‌اند: ناس (مردم)، شبیه ناس (نیمه مردم)، نسناس یا لاناس (= جانور). طبقه اول ناس عرب‌ها و دوم موالی و سوم ذمیان یعنی قبطیان هستند (زیدان، ۷۴۴). برخورد برخی از خلفای بنی امیه متفاوت بود: گفته اند که عبدالملک چون صدای ناقوس شنید، پرسید: این چیست؟ گفتند: ناقوس نمازخانه است. گفت: کلیسا را خراب کنید و خود نیز در تخریب قسمتی از بنا با شماری از مردم شرکت کرد. مسیحیان شام نزد پادشاه قسطنطنیه شکایت بردند و پادشاه روم هم به عبدالملک یادآور شد که بقای کلیسا را خلفای سابق تصویب کرده‌اند، گرچه عبدالملک اعتنا نکرد (همان، ۷۴۲). گرچه این روایت قابل تأمل به نظر می‌رسد، زیرا بانگ ناقوس در شام موضوع تازه‌ای نبود تا خلیفه دربارهٔ آن سؤال

کند، مگر آنکه قصدی خاص داشته است. به هر حال، در برابر سخت گیری‌های برخی از خلفا، ارتباط و حمایت رومیان از مسیحیان ساکن در قلمرو خلافت اموی قابل توجه است.

نفوذ و حضور اهل ذمه در دستگاه خلافت گاهی سبب شکوه و گلایه‌هایی می‌شد (ابن قتیبه، ۱۴۵)، زیرا استخدام و به کارگیری اهل ذمه در مناصب دولتی می‌توانست تنش‌های مذهبی در جامعه مسلمانان را شعله‌ور و حتی سبب برانگیخته شدن احساسات مذهبی نخبگان دینی مسلمان علیه اهل ذمه شود. بنابر این، برخی خلفای اموی، ناچار برای مقابله با این بحران و مسئله اجتماعی، محدودیت‌های مذهبی برای آنان وضع می‌کردند. با آنکه سیاست معاویه اغلب همسویی با مسیحیان بود و زمینه حضور آنان در دستگاه خلافت از زمان وی هموار شده بود، گاهی بنا به شرایط سیاسی و مذهبی حاکم بر جامعه شام و برای نمایش دینداری و پایبندی به اسلام، دستوراتی خلاف میل مسیحیان صادر می‌کرد؛ چنانکه در زمان خلافتش درصدد برآمد تا کلیسای یوحنا را به مسجد دمشق الحاق کند، اما مسیحیان ایستادگی و با استفاده از نفوذ خود در ساختار حکومت، جلوگیری کردند و معاویه هم منصرف شد. این سیاست در زمان سایر خلفا ادامه داشت و حتی عبدالملک بن مروان نخست به آنان پرداخت مبلغی پول پیشنهاد داد، اما مسیحیان نپذیرفتند. ولید بن عبدالملک هم پیشنهاد داد مبلغ هنگفتی به ایشان پرداخت کند، اما باز نپذیرفتند؛ سرانجام دستور تخریب کلیسا را صادر کرد و آنجا را به مسجد افزودند (بلاذری، فتوح البلدان، ۱۸۱؛ مسعودی، ۶۱۱/۱؛ العبری، ۱۵۴). در تأیید این روایت، یافته‌های باستان‌شناسی حاکی است که در مکان دیوارها و موقعیت ورودی شرقی و غربی مسجد، یکی از پرستشگاه‌های کهن رومی^۱ (مسیحی) قرار داشته است (اتینگهاوزن و گرابر، ۲۹؛ آربری و دیگران، ۱۵۴). افزون بر این، این خلیفه شماری از ستون‌های شگفت‌انگیز کلیسای مریم در انطاکیه را که از جنس مرمر و سنگ سپید بود، برای استقرار در مسجد دمشق تخریب کرد و از راه دریا به ساحل دمشق رسانید (مسعودی، ۵۵/۱). بنا بر گزارش منابع بی‌زانشی، ژوستینین دوم به تحریک برخی از مسیحیان اورشلیم در صدد برآمد عبدالملک را از جابجایی ستون‌های این کلیسای

۱. همان معبد ژوپیتر مشهور که امروزه بخش عمده ای از دیوارهای آن در داخل بازار و کوچه‌های اطراف مسجد موجود است و کل مسجد اموی که قبلاً کلیسا بوده بخش مذبح و قربانگاه آن معبد را شامل می‌شده است

مسیحی باز دارد (گدارد، ۱۱۱)، اما موفق نشد. عبدالملک همچنین اقداماتی برای محدود کردن مسیحیان در پیش گرفت، مانند شکستن صلیب، کشتن خوک‌ها، جلوگیری از عبادت‌های شبانه و افزایش مالیات (Levy Rubin, 160). بنا به گزارش منابع بیزانسی، ولید حتی در صدد تغییر کیش مسیحیان برآمد و شماری از آنها را در کلیساها قتل عام کرد (Tritton, 110). بنابراین، تعامل با اهل ذمه و احترام به شعائر دینی مسیحیان همیشگی نبود^۱ و بسته به شرایط اجتماعی و مقتضیات زمان هر یک از خلفای اموی تغییر می‌کرد. به نظر برخی پژوهشگران، عبدالملک نیز برای حفظ وحدت امپراتوری اسلام، آزادی و اختیارات مسیحیان را محدود ساخت (بروکلمان، ۱۱۴). البته باید بین محدودیت‌ها را مربوط به مواقعی دانست که میان نخبگان دینی مسلمان و اهل ذمه رقابت‌های مذهبی سختی بروز می‌یافت و در نتیجه، نخبگان دینی مسلمان، با استفاده از نفوذ در خلافت، خلفا را ترغیب می‌کردند تا محدودیت‌هایی مقرر کنند. به طوری که در نواحی شام برای اخذ خراج یا جزیه از ذمیان، گاهی دست به خشونت زده و آنان را زیر نور آفتاب نگاه می‌داشتند یا بر سر آنها روغن می‌ریختند (مسلم، ۱۷/۴۲۰). عمر بن عبدالعزیز نیز در دوران خلافت خود محدودیت‌هایی مقرر کرد، از جمله کوتاه کردن موی جلو سر، سوار نشدن یهودی و مسیحی بر زین و استفاده از پالان، سوار نشدن زنان آنها بر زین چرمی، نپوشیدن قبا و جامه خز (عبدالحکم، ۱۴۰). به نظر می‌رسد بعضی از این اقدامات صورت می‌گرفت تا نشان دهند که مسیحیان در قیاس با مسلمانان شهروند درجه دو محسوب می‌شوند. البته برخی براین نظر هستند که بخش اندکی از این محدودیت‌ها و نه تمام آن، در عصر خلافت عمر بن عبدالعزیز شکل گرفت (Yarbrough, 173-206). چنین به نظر می‌رسد که برخی از نخبگان دینی - مذهبی صاحب نفوذ در جامعه اموی، خلیفه را تحریک می‌کردند تا رفتار و قوانین سخت‌گیرانه‌ای همچون عزل و آزار و تنبیه، با مسیحیان بلند پایه در دستگاه خلافت در پیش گیرد. هرچند اگر هم بخشی از این محدودیت‌ها را بپذیریم، به هر حال، اقدامات خلافت در مواجهه با مسیحیان ذمی اغلب نمادین و شعارگونه و غالباً موقت بود: این قبیل اقدامات، اندک زمانی بعد و به ویژه در دوره خلیفه‌ای دیگر فراموش می‌شد یا مسیحیان آن را نقض می‌کردند.

به طور کلی بیشترین محدودیت‌های خلفای اموی، احداث کلیساهای جدید یا تعمیر

۱. ن. ک: یعقوبی، ۲/۲۲۱.

آنها را شامل می‌شد. سیاست ممانعت از تعمیر، در دراز مدت، کلیساها را دچار فرسودگی می‌کرد و در معرض تخریب قرار می‌داد و اندک اندک متروکه می‌شد و همین امر بهانه‌ای مناسبی فراهم می‌کرد تا برخی از خلفای اموی این اماکن را ضمیمه مساجد کنند. گاه در خارج از قلمرو شامات، سیاست خلفای اموی بدون توجه به بافت و ساختار اجتماعی جامعه اجرا می‌شد.^۱ البته در دمشق مرکز خلافت اموی که جماعت انبوهی از اهل ذمه به ویژه مسیحیان حضور داشتند، اقدامات سخت‌گیرانه کم‌تر اعمال می‌شد، زیرا خلفای اموی متوجه بودند که اجرای فرمان‌های سخت‌گیرانه در مرکز خلافت، غالباً حاصلی جز بروز آشوب و هرج و مرج ندارد. با این حال گزارش‌هایی در دست هست که نشان می‌دهد خلفای اموی زیرکانه در عزل و نصب داخلی امور کلیساها دخالت می‌کردند (Levy - Rubin, 163) تا جریان‌های مخالف با سیاست‌های آنان، مصدر امور مسیحیان قرار نگیرند. به هر حال و علی‌رغم محدودیت‌ها، جان و مال اهل ذمه مصون بود.

بخشی دیگر از سیاست‌های برخی خلفا را می‌توان در جهت ترغیب مسیحیان به پذیرفتن دین اسلام جست و جو کرد؛ چنانکه عمر بن عبدالعزیز برای گسترش و پذیرش اسلام در میان اهل ذمه بسیار کوشید و به فرماندهی مسیحی هزار دینار هدیه داد تا او را برای پذیرش اسلام تشویق کرده باشد. همچنین وی در اجرای سیاست‌های دینی خود تا بدان جا پیش رفت که حتی در نامه‌ای به امپراتور بیزانس لئو سوم، وی را به پذیرش دین اسلام خواند (مسعودی، ۱۸۸/۲؛ آرنولد، ۶۲). با این حال فشاری بر مسیحیان برای تغییر دین و گرایش به اسلام در منابع موجود گزارش نشده است. مسیحیان نیز ترجیح می‌دادند که با پرداخت جزیه، از آزادی‌های دینی برخوردار باشند. بنابر گزارشی دیگر، عمر بن عبدالعزیز در سال ۱۰۰ ق مقرر کرد که قبول اسلام از سوی اهل ذمه، موجب معافیت از مالیات (عشر) باج باشد، اما برای جدا نگه‌داشتن اراضی خراجی از اراضی معافه، فروش اراضی را به مسلمانان را ممنوع کرد (دنت، ۳۲). البته مشخص نیست این قوانین برای ساکنین مرکز خلافت و شامات بود یا برای اهل ذمه ساکن در سایر قلمرو سرزمین‌های خلافت اسلامی.

در عصر اموی گذشته از مقاطع خاص، فضای دینی و مذهبی به گونه‌ای بود که

۱. چنانکه مسلم بن عبدالملک والی عراق بر مسیحیان سخت‌گرفت و دستور داد تا همه تصاویر نقش شده بر دیوار کلیسا پاک شود و مجسمه‌ها و تندیس‌ها را نیز بشکنند (90, Tritton).

مسیحیان ذمی به راحتی با مسلمانان در امور دینی مباحثه و حتی مجادله می‌کردند. یوحنا دمشقی، از مسیحیان سوری عرب تبار، از نوادگان سرجون رومی، همچون پدرش که در خدمت خلیفه مسلمین بود، چندین سال مشاوره‌شام بن عبدالملک بود، اما بعدها خدمت حکومتی را ترک کرد و راهب صومعه ساباس قدیس شد. وی کتاب «ینبوع الحکمه»^۱ را تالیف کرد، که موضوع آن مناظره ای است میان مسلمان و مسیحی و در آن بر الوهیت مسیح و آزادی انسان تأکید شده است (لین، ۹۸؛ عطوان، ۲۹؛ دمشقی، ۶۲-۷۷؛ گدار، ۹۵). تالیف این کتاب را می‌توان حاصل رواداری برخی از خلفای اموی در مواجهه با مسیحیان و همچنین آزادی بحث و انتقادهای دینی دانست. از طرفی بی‌اعتنائی خلفای اموی نسبت به آموزه‌های دینی مسلمانان سبب شده بود که وی آشکارا از رسول خدا (ص) انتقاد کرده و با اسلام به مقابله برخیزد (Schadler, 94)؛ هر چند که یوحنا از قرآن اطلاع کامل داشت و با اصول عقاید اسلامی آشنا بود: «در این کتاب آمده اگر مسلمانی سؤال کند... اگر مسلمانی بگوید... چنین پاسخ ده...» (اولیری، ۲۱۹؛ Schadler, 98؛ آرنولد، ۶۲). هدف یوحنا به ظاهر دفاع از مسیحیت بود و احتمال دارد که او در حضور خلیفه مناظره کرده باشد. همچنین تالیف کتاب «الهرطقه المئه»، در مواجهه با اسلام، حاکی از نفوذ علمی و دینی وی در جامعه مسیحیان شام دارد. بعد از وی، شاگردش اسقف تئودور ابوقره نیز مجادلات و مناظرات خود را با مسلمانان ثبت کرده است. این مجادلات شامل نکات مهم اختلاف و نقاط حساس تضاد اسلام و مسیحیت بود (دمشقی، ۶۲-۷۷؛ حتی، ۳۱۷؛ آرنولد، ۶۳-۶۲).

برخی از خلفای اموی - به عنوان حاکمان جامعه اسلامی - در شماری از جشن‌های مسیحیان در بعضی از دیرها حاضر می‌شدند. مثلاً در «دیر کلب» سالیانه جشن مهمی برپا می‌شد و زن و مرد مسیحی و مسلمان به آن جا می‌رفتند و مثلاً مادر حنظله بن صفوان در کنیسه حضور می‌یافت (ابن رسته، ۲۵۷). نوازندگان، آواز خوانان، هزل‌گویان و بازیگران هم مردم را در چنین مواقعی سرگرم می‌کردند. گاه برخی از خلفای اموی در جاهایی منسوب به دیرها اقامت می‌گزیدند، مانند مروان بن محمد که در دیر ایوب زندگی می‌کرد (ابن اثیر، ۱۴ / ۲۴۷) یا عبدالملک بن مروان که مدتی در دیرالبخت مقیم بود. ولید بن عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز نیز در دیر وفات کردند. موضع قبر عمر در دیر

۱. البته تردیدهایی درباره نویسنده حقیقی این رساله وجود دارد و برخی اظهار کرده‌اند که این اثر نوشته تئودور ابوقره، شاگرد یوحناست نه خود یوحنا (گدار، ۹۹).

سمعان به چهل درهم از راهبی مسیحی خریداری شده بود (بلاذری، انسابالاشراف، ۱۷۰/۸؛ شابشتی، ۵۱).

جزیه به مثابه اهرم فشار اجتماعی

جزیه وفق تعالیم قرآن (۲۹ توبه) از اهل ذمه دریافت می‌شد، اما در دوره خلفای بنی‌امیه تحولی در این زمینه روی داد و خلفا بر اساس منافع و مصالح حکمرانی از اهل ذمه جزیه‌های مضاعف می‌گرفتند. در این دوره جزیه به مثابه اهرم اجبار و فشار و تعصب ورزی به کار می‌رفت: معاویه برای افزایش سطح درآمد، عمال خارج از شام را تحت فشار قرار می‌داد تا به هر نحو درآمدها را افزایش دهند. عبیدالله بن زیاد که بعد از پدرش از طرف معاویه به والیگری بصره منصوب شده بود، جمع‌آوری خراج هر ناحیه‌ای را به دهقان آن محل وا گذاشت و آنها را مسئول وصول مبلغ معینی از مالیات کرد و دهقانان ناچار بودند به هر ترتیب مبلغ مورد نظر را تهیه کنند. این رویه موجب فشار و ظلم به اهل ذمه می‌شد. نتیجه اینکه در رقابت‌های سیاسی میان امویان و زبیریان، ایشان به سوی زبیریان متمایل شدند و عرصه را چنان بر ابن زیاد تنگ کردند که وی ناچار شد فرار کند. افزایش هزینه‌های حکومت در دوره معاویه، ناشی از رشد نظامیان و افزایش پرداخت پاداش بابت وفاداری بود. شمار سپاهیان شام به ۶۰ هزار نفر می‌رسید و مقرری سالانه آنها بالغ بر ۶۰ میلیون درهم بود (زیدان، ۱۳۲؛ اجتهادی، ۱۲۲). بدین ترتیب، معاویه به جزیه به عنوان منبع مالی مهمی نگاه می‌کرد. در ابتدای فتوحات، اهل ذمه ملزم بودند یک دینار بپردازند، ولی به مرور، چند قفیزگندم، مقداری روغن، سرکه و عسل نیز به آن افزوده شد (بلاذری، فتوح البلدان، ۲۵۱). با این حال، گاهی و بنا بر مصالح سیاسی، برای جلوگیری از شورش اهل ذمه و بروز خلل در امر جمع‌آوری جزیه، تخفیفاتی در نظر گرفته می‌شد؛ چنانکه زمانی، اهالی نجرانیه به سبب مهاجرت برخی از هم‌کیشان یا فوت یا پذیرش اسلام شماری از ایشان، نمی‌توانستند جزیه پرداخت کنند و خواستار کاهش جزیه پرداختی خود شدند و معاویه ۲۰۰ حله از جزیه پرداختی را به آنها بخشید (همان، ۹۹). پرداخت جزیه، می‌باید براساس ضوابط شرعی و قرارداد با مسلمین پرداخت می‌شد، اما امویان از آغاز حکومت این ضوابط را به طور کامل رعایت نمی‌کردند و حتی افزایش آن سلیقه‌ای بود و کسری درآمد خلافت از این طریق جبران می‌گردید. حال آنکه اهل ذمه انتظار داشتند وفق پیمان‌های منعقد از مدارا برخوردار شوند، اما عاملان اموی به طور معمول راه تعدی در پیش می‌گرفتند و موجبات نارضایتی عمیق آنان را فراهم می‌آوردند.

به عنوان نمونه زمانی که عیاض بن غنم جزیره را به فتح گشود، بر هر فرد یک دینار پول نقد و دو مد گندم و دو قسط روغن و دو قسط سرکه مقرر کرد، اما عبدالملک بن مروان در دوره خلافت دستور داد تا نفوس و میزان درآمد آنان دوباره محاسبه شود. در نهایت مقرر گردید مقدار جزیه هر فرد را به طور عموم و به صورت یکسان و بدون رعایت بنیه مالی افراد اخذ کنند. این تصمیم در باب شام و موصل نیز اجرا شد و میزان جزیه پرداختی در این مناطق را هم ۴ دینار برای هر فرد در سال در نظر گرفتند (ابویوسف، ۵۲؛ زیدان، ۲۳۱). یکی از بدعت‌های این دوره این بود که برخی از کارگزاران خلفا همچون حجاج از ذمیان تازه مسلمان نیز جزیه می‌گرفتند. تعدی و سخت‌گیری‌های حجاج چندان بود که حتی خلیفه عبدالملک نیز از این نحوه برخورد با اهل ذمه خارج از شام برآشفته (عبدالحمک، ۱۸۲؛ جهشیاری، ۴۱؛ مسعودی، ۱۳۷/۲)، به ویژه که در مرکز خلافت رسم دیگری جریان داشت. در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز برای مقابله با این پدیده، دستوری صادر شد مبنی بر اینکه ذمیان بعد از گرایش به اسلام از پرداخت جزیه معاف هستند (مالک بن انس، ۲۷۹/۱؛ ابو عبیده، ۵۹؛ ابویوسف، ۱۴۳). افزون بر این برای حمایت از اهل ذمه، با حفظ درآمد خراج از مازاد بیت‌المال به آنها وام می‌داد و در جواب نامه کارگزارش عبدالحمید بن عبدالرحمن نوشت که به مقروضان و کسانی که ازدواج نکرده‌اند وام بدهد؛ همچنین به وی فرمان داد: «بنگر چه کسی از پرداخت جزیه زمینش ناتوان است و در پرداخت مال او را مساعدت کن تا بتواند زمین خود را آباد کند و خراج وی را برای یکی دو سال افزایش نده» (ابو عبیده، ۳۱۹). این خلیفه مانند دوران پیامبر (ص) از مسیحیان ایله همان ۳۰۰ دیناری را اخذ کرد که پیامبر (ص) مقرر و دریافت کرده بود (بلاذری، فتوح البلدان، ۸۹). البته با کسانی که از پرداخت جزیه تن می‌زدند نیز برخورد کرد؛ چنانکه رهبانان در این دوره به جرگه جزیه دهندگان پیوستند و از آنان ۲ دینار به عنوان جزیه اخذ گردید (ابو عبیده، ۵۲). چون از عصر خلفای راشدین تا این دوره، راهبان از پرداخت جزیه معاف بودند.

به طور کلی سیاست امویان نسبت به اهل ذمه به ویژه مسیحیان، در جهت منافع و اهدافی بود که به بقای خلافت یاری می‌رساند. از طرفی به اطلاعات و معلومات و مهارت‌های آنها هم نیاز داشتند: مسیحیان ذمی بهتر از مسلمانان خواندن و نوشتن و حساب می‌دانستند، ولی وقتی هم که احساس می‌کردند به آنها نیازی ندارند، سخت‌گیری در پیش می‌گرفتند (زیدان، ۷۴۵). البته این سخت‌گیری‌ها بیشتر در خارج از مرکز

خلافت و فرمان کارگزاران دستگاه اموی اجرا می‌شد.



نمودار ۲: مولفه‌های سیاست مواجهه امویان با مسیحیان شامات
(سیاست اعمال محدودیت‌های مدنی، اجتماعی و اقتصادی مسیحیان)

نتیجه

خلفای اموی حاکمیت خویش را در میان جمعیت انبوهی از ساکنان شامات که بخش عمده‌ای از آنان در زمره اهل ذمه بودند آغاز کردند. هر یک از خلفای اموی بر اساس مصلحت سیاسی و شرایط حاکم بر جامعه عصر خویش سیاست‌های خود را تنظیم و اعمال می‌کرد و نیازی نمی‌دید خود را در آموزه‌های قرآنی و سیره رسول خدا و خلفای اولیه محدود کند. از این رو، سیاست‌ها و تعامل هر یک از خلفای اموی با اهل ذمه (مسیحیان) متفاوت بود و وضعیت اجتماعی، سیاسی و دینی مسیحیان ذمی در طول دوران خلافت اموی فراز و نشیب‌های بسیار داشت. در دوران معاویه و یزید، صرف‌نظر از برخی فرمان‌های محدود کننده، نسبت به سایر خلفای اموی «رواداری دینی» بیشتری در برابر مسیحیان دیده می‌شد، چندان که طیف وسیعی از آنان در این دوران وارد دستگاه خلافت شدند و تا اواخر دوران اموی مصدر امور اداری و دیوانی بودند. حضور مسیحیان در راس این گونه امور در عصر خلفای اموی چالش‌هایی ایجاد می‌کرد و در

نتیجه، سیاست‌های متفاوتی هم در مواجهه با آنان که بیشتر معطوف به مصلحت سیاسی و دینی وقت بود، در پی می‌آورد. خلفای اموی توانستند در عرصه‌های مختلف از جمله حذف رقبای سیاسی با استفاده از دانش پزشکی (تولید داروهای سمی) و یا کسب مشروعیت و هجو مخالفان سیاسی از شعر شاعران مسیحی استفاده کنند. از طرفی، برای مهار قدرت مسیحیان گاهی آنان از مناصب اداری کنار می‌زدند یا محدودیت‌های دینی وضع می‌کردند. البته اهرم اجبار و تعصب ورزی در مواجهه با اهل ذمه همیشگی نبود و گزارشی مبنی بر اعمال فشار بر مسیحیان برای تغییر کیش در این دوران در دست نیست و تنها در مقاطع خاص مانند دوران عمر بن عبدالعزیز، مقرراتی وضع می‌شد که از نظر دینی آنان را محدود می‌کرد، اما همواره جان و مالشان مصون بود.

در حوزه سیاست‌های اقتصادی و مالی نیز، خلفای اموی بنابر شرایط، بر جزیه می‌افزودند یا آن را کاهش می‌دادند، اما به طور معمول کاملاً مطابق دستور قرآن و سیره رسول خدا (ص) عمل نمی‌شد.

منابع

قرآن کریم

- ابن ابی أصیبة، أحمد بن القاسم، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، المحقق الدكتور نزار رضا، بیروت: دارمکتبة الحیة، بی‌تا.
- ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل (کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ترجمه ابوالقاسم حالت، عباس خلیلی، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.
- ابن العبری، مختصر الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۷.
- ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، ترجمه محمد مهدی دامغانی، تهران: فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.
- ابن شداد، عزالدین أبو عبدالله، الأعلاق الخطیرة فی ذکر أمراء الشام و الجزيرة، بی‌جا: بی‌تا.
- ابن عبدربه الأندلسی، أبو عمر، العقد الفرید، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۱.
- ابن عساکر، تاریخ دمشق، المحقق عمرو بن عرافه العمروی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵.
- ابن قتیبة دینوری، المعارف، تحقیق، ثروت عکاشة، القاهرة: العامة للکتاب، ۱۴۱۸.
- ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴.
- ابن هشام، السیرة النبویة، ترجمه سیدهاشم رسولی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۵.
- ابن حبیب، أبو جعفر البغدادی، المنمق فی أخبار قریش، المحقق، خورشید أحمد فاروق، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۵.
- ابو عبیده، قاسم بن سلام، الاموال، التحقیق خلیل محمد هراس، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
- أبو یوسف، یعقوب بن إبراهیم، الخراج، طه عبد الرؤف، سعد حسن محمد، المکتبة الأزهریة للتراث، بی‌تا.

- ابوالفرج الاصفهانی، الاغانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵.
- ابونا، الاب البیر، تاریخ کنیسه سریانیه الشرقیه من انتشار المسیحیه حتی مجی الاسلام، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۳ م.
- أبی الحدید، شرح نهج البلاغه، المحقق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة، بی تا.
- اتینگهاوزن، ریچارد، گرابر، الک، هنر و معماری اسلامی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: سمت، ۱۳۷۸.
- اجتهادی، ابوالقاسم، وضع مالی و مالیه مسلمین، تهران: سروش، ۱۳۶۳.
- آربری، آ. ج. و...، تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- آرنولد، سرتوماس، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- اسماعیل علی، احمد، تاریخ بلاد الشام منذ ما قبل المیلاد حتی نهایه العصر الاموی، دمشق: دار دمشق، طبعه الثانيه، ۱۹۹۴ م.
- اولیری، دلپس، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- بروکلمان، کارل، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه هادی جزایری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶.
- بلادری، أحمد بن یحیی، جمل من أنساب الأشراف، تحقیق، سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷.
- بلادری، احمد بن یحیی، فتوح البدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره، ۱۳۳۷.
- بلعمی، ابوعلی، تاریخنامه طبری، تحقیق محمدروشن، تهران: سروش و البرز، ۱۳۷۸.
- جسوس، عزالدین، سیاسه عمر بن عبدالعزیز الخاریه و موقفه تجاه اهل الذمه، بی جا، بی تا.
- جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، تهران: مرکز چاپ و نشر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.
- جهشیاری، أبو عبد الله محمد بن عبدوس، الوزراء و الکتاب، بیروت: دار الفکر الحدیث، ۱۴۰۸.
- حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، تبریز: کتابفروشی حقیقت، بی تا.
- حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م.
- حمیدان، زهیر، اعلام الحضاره العربیه الاسلامیه فی العلوم الاساسیه و التطبيقیه، مجلد الاول، دمشق: وزاره الثقافه، ۱۹۹۵ م.
- الخریوطلی، علی الحسنی، الاسلام و اهل الذمه، قاهره: المجلس الاعلی، ۱۹۶۹ م.
- خماش، نجده، الشام فی صدر الاسلام من الفتح حتی سقوط خلافه بنی امیه، رساله الدكتوراه، جامعه دمشق: بی تا.
- دمشقی، یوحنا، الهرطقه المئه، بی جا، بی تا، ۱۹۹۷.
- دنت، دانیل، مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمد علی موحد، تهران: خوارمی، ۱۳۵۸.
- الزبیری، أبو عبد الله، نسب قریش، المحقق لیلی بروفنسال، وربون، القاهرة: دارالمعارف، بی تا.
- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۲.
- شاهبشتی، أبو الحسن علی بن محمد، الدیارات، بی جا: بی تا.
- شاپور شهبازی، علیرضا، «افسانه "ازدواج با محارم" در ایران باستان»، مجله باستان شناسی و تاریخ، شماره ۲۹ و ۳۰، ۱۳۸۰.
- الصفدی، صلاح الدین خلیل، الوافی بالوفیات، المحقق، احمد الزناووط و ترکی مصطفی، بیروت:

داراحیات التراث، ۱۴۲۰.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
الطرطوشی، أبوبکر محمد، سراج الملوك، مصر: المطبوعات العربية، ۱۲۸۹.
عامر، فاطمه وعامر، مصطفى، تاريخ اهل الذمه في مصر الاسلاميه، الطبعة الاولى، قاهره: الهيئه المصريه العامه الكتاب، ۲۰۰۰م.

عبدالحكم المصري، عبدالله بن، سيرة عمر بن عبدالعزيز، المحقق، أحمد عبيد، بيروت: عالم الكتب، ۱۴۰۴.
عطوان، حسين، فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام، ترجمه حمید رضا شیخی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.

علی بیگی و دیگران، «بررسی جایگاه اداری اهل ذمه در عصر اموی مطالعه موردی: اهل ذمه عراق و شام»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، سال ۵۲، شماره ۱، ۱۳۹۸.
قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبد الملک قمی، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، تهران: توس، ۱۳۶۱.

کشاورز، معصومه، «روابط فرهنگی مسلمانان و اهل ذمه در دوره امویان»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، استاد راهنما دکتر شکرالله خاگرد، دانشگاه شیراز، ۱۳۹۳.
گدارد، هیو، تاریخ روابط اسلام و مسیحیت، ترجمه منصور معتمدی و زهرا مودب، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۸.

لین، تونی، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه، روبرت آسریان، تهران: فروزان، ۱۳۸۰.
مالک بن انس، موطأ، المحقق بشار عواد معروف - محمود خلیل، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶.
مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، مروج الذهب والمعادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی، ۱۳۷۴.

مسلم، بن الحجاج أبو الحسن، المسند، المحقق محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
مقدسی، ابوعبداله احمد، احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان مترجمان ایران، ۱۳۶۱.

مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ، ترجمه، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه، ۱۳۷۴.
ناصر خسرو قبادیانی، سفرنامه ناصر خسرو، تهران: زوار، ۱۳۸۱.
هاوتینگ، جرالده، امویان؛ نخستین دودمان حکومت‌گر در اسلام، ترجمه عیسی عبدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.

هولت، پ. م. وک. س. لمبتون، تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه احمد آرام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
ولهاوزن، یولیوس، تاریخ الدول العربیه من ظهور اسلام الی نهاییه الدوله الامویه، ترجمه محمد عبدالهادی و حسین مونس، قاهره: بی‌نا، ۱۹۶۸.

ولوی، علی محمد «بررسی حیات سیاسی، اجتماعی و دینی مسیحیان ذمی»، تاریخ در آینه پژوهش، شماره چهار، صص، ۱۳۹-۱۷۲، ۱۳۸۹.

یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
Robin, C. Jgerrha d Arabie, *City Seleucide*, Syria Supplement 3: 223-250, 2016.

- Yarbrough, L, "Did 'Umar b. 'Abd al-'zīz Issue an Edict Concerning Non-Muslim Officials?", in A. Borrut and F. M. Donner (eds.), *Christians and Others in the Umayyad State*, Chicago, Illinois, 173- 206. 2016
- Yarbrough, L., *Friends of the Emir: Non-Muslim State Officials in Premodern Islamic Thought*, Cambridge, 2019.
- Rubin, M. Levy, *Non-Muslims in the Early Islamic Empire*, the academic center for research, Toronto, Canada, 2011.
- Schadler, Peter, *John of Damascus and Islam: Christian Heresiology and the Intellectual Background to Earliest Christian-Muslim Relations*, Leiden , Brill, 2018.
- Tritton A.S, *The Caliphs and their non-Muslim Subjects, A Critical Study of the Covenant of Umar*, Tawasul International Centre for Publishing, Research and Dialogue, 1930.

